**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت اجماع محصل**

**جلسه شست و نهم\_ ­­شنبه 18 فروردین 1397**

بحث در حجیت اجماع بود، کلام منتهی شد به نقل بخشی از فرمایش مرحوم صدر در بحوث، جمع بندی و تلخیص کلام ایشان که مشتمل بر تحقیقات دقیق و لطیفی است، به این است که تمام راه­هایی که علماء اصول طی کرده­اند برای اثبات حجیت اجماع، به سه دسته تقسیم می­شود:

1. گروهی که از راه قانون عقل عملی و طرح قاعدۀ لطف خواسته­اند اجماع را حجت کنند.

یکی از اشکالات ایشان به قاعدۀ لطف این است که نهایتا خداوند، از باب لطف نباید مردم را سردرگم بگذارد ولی چه لزومی دارد که احکام واقعیه حتما بیان شود؟ احکام ظاهریه نیز حکم الله است و با همین احکام ظاهریه، لطف محقق می شود. اشکالات دیگری هم هست مراجعی کنید.

1. مسلک دوم، مسلک کسانی است که با تمسک به روایاتی مثل انَّ امتی لا تجتمع علی ضلالة خواسته­اند اجماع را حجت کنند. یعنی تمسک به دلیل شرعی. این روایات هم سندا حتی بر مسلک خود عامه مخدوش است. علاوه در راین روایت کلمۀ ضلالت آمده است و ضلالت به جز خطای فرعی فقهی است ضلالت در برابر هدایت است. خطای در فتوا ضال درست نمی­کند، نفرمود امت من خطای در فتوا نمی­کنند، اجتماع بر ضلالت نمی­کنند. ضلالت در امور اعتقادی است در برابر هدایت. باز هم اشکالات دیگر این جا مطرح است علیکم بالمراجعه.
2. اینکه بگوییم ملازمۀ اتفاقیه و صُدفه­ایی است بین اجماع و حکم شرعی. با تنذیری که می­کنیم به باب تواتر، منتهی در عین شباهت اجماع با تواتر، فروقی بیِّن این دو هست. شباهتش این است که هر دو را از باب حساب احتمالات درست می کنیم، ولی تفاوت هایی دارد که اشاره کردیم، مهمترین تفاوت این است که در تواتر بحث حس است، ولی در اجماع باید با دقت به حس و خبر حسی برگردانده شود. ملازمۀ اتفاقیه هست با حکم شرعی بین اجماع و حکم شرعی. و بهترین بیان برای تقریر این ملازمه این است که بگوییم اگر مشاهده کردیم فقها فتوایی داده­اند، مجتمع بر فتوایی شده­اند و لم یکن یوجد لدینا و فیما بایدینا من الادله ما یقتضی تلک الفتوا من الآیات و الروایات بلکه خلاف اصول و قواعد اولیه هم هست این فتوا، اصول و قواعدی که خود این ها برای ما بیان فرموده­اند. از طرفی نمی­توان این اعاظم از قدما را متهم کرد به این­که بلا دلیل فتوا داده­اند لتورعهم و شدت احتیاطهم فی الفتیا. این نشان می­دهد یک ارتکازی بین آنها بوده است و این اجماع نشان آن امر ارتکازی بین فقها بوده است که هر نسلی از نسل پیشین خود گرفته است، این مربوط به همه فقها نیست از نظر زمانی قدما از فقها . از نظر علمی هم علمایی که مشی قابل قبولی در افتا دارند و حرفشان بلا دلیل نیست. این اجماع کاشف از آن امر ارتکازی است. نه کاشف از یک روایت که این روایت به دست ما نرسیده است. چه این که اولاً بعید است روایت باشد و آن ها حتی در کتب استدلالی اشاره به این روایت نکرده باشند. ثانیاً اگر روایت باشد به درد ما نمی­خورد، چون لقائل ان یقول کما قال المحقق الاصفهانی اعلی الله مقامه که شاید اگر ان روایت به دست ما می­رسید از نظر ما فاقد شرائط حجیت بود. این اجماع کاشف از یک روایت نیست تا این حرف ها زده شود بلکه از یک ارتکازی بین متشرعه آن زمان است و این دیگر قابل مناقشه نیست که چه بسا اگر بدست ما می­رسید ما حجت نمی­دانستیم این یک امر حسی است به این بیان ایشان اجماع را قریب به خبر متواتر می­کند منتها با افتراقاتی دارند. به نوعی آن محکی از این اجماع را، آن پشتوانه این اجماع را، امر ارتکازی بین فقها نسلی پس از نسلی می­داند. نمی­شود گفت شاید همه بر خطا بوده­اند. آن برهان عقلی است که مانعی ندارد ما بگوییم شاید همه بر خطا باشند. این جا یک امر حسی است و از چنین اجماعی آن ارتکاز استفاده می­شود.

به بیان مرحوم آقای صدر هیچ گاه اجماع جزء ادلۀ شرعیه نیست در کنار کتاب و سنت؛ بلکه اجماع کاشف از سنت است، سنت گاهی با روایت نوشته حکایت می شود و گاهی با گفته ها ارتکازالت نا نوشته حکایت می شود. اجماع کاشف از سنت است نه اینکه در کنار سنت یک دلیل مستقلی داشته باشید. ما نمی پذیریم بگوییم ادله اربعه داریم . اجماع نهایتا کاشف از سنت نبوی و ائمه اطهار است نه این که دلیل مستقلی باشد با این بیان جواب حضرات اخباریین هم روشن می شود که چرا شما در کنار کتاب و سنت اجماع را آورده اید. اگر ما این ها را در عرض می آوردیم اشکال شما وارد بود ولی ما این راه به عنوان کاشف از سنت بیان کردیم.

یک اشکال دیگر که حضرات اخباریین دارند این که اجماع صغرویین محقق نمی شود. چون شما قدما را مطرح می کنید. چند نفر از علما ما اهل تالیف بودند؟ همه بودند؟ شما از کجا نظرات همه را دارید بیان می کنید؟ کتابی نوشته اند؟ همه که این طور نبودند یک سری از ان ها اساسا نظراتشان بر ما پوشیده است. پس اجماع و اتفاق صغری ندارد و محقق نمی شود.

جواب ایشان این است که ما روی کلمۀ اجماع حساسیت نداریم و این کلمه سد راه ما نشود چون در روایات نیامده است و موضوعیت ندارد آن چه موضوعیت دارد این است که ما از این عده از فتوا کشف از سنت کرده و ارتکاز اصحاب ائمه را بدست بیاوریم به حدی که ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام بدست ما برسد ول و اجماع و اتفاقی نبشاد.

از بیان ما روشن شد که ما قدما را می گوییم با ان خصوصیات. و همچنین اجماع نباید مدرکی باشد. حتی محتمل المدرک نباشد چون اگر بود سراغ ان مدرک می رویم. علاوه خلاف این اجتماع از راه دیگری ارتکاز ان عصر کشف نکرده باشیم. علاوه مساله باید مساله باشند که جای اجماع در آن است اما اگر مساله عقلی بود یا عقلائی بود این جای اجماع ندارد، اجماع جایی است که ما باید ببینیم شارع چه می فرماید و ان در امور محول الی الشارع است.

خب این اجماع می شود اجماع محصل و راه حجیتش هم می شود ملازمه اتفاقی بین ان چه از این اجماع استفاده می وشد و حکم شرعی.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**